



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

داستان رستم و کک کوهزاد

که برای یکی از سلاطین سروده شده است . بیت اول این داستان ،
یعنی :

کنون داستان کُک کوهزاد

بگوییم بدانسان که دارم به یاد

را اگر تقلیدی از روش فردوسی در این گونه موارد بدانیم ، می تواند
رساننده این معنی باشد که شاعر پس از فراغ از داستان دیگری ، به نظم
این داستان پرداخته و گرنه بانظم داستان منفردی که سابقه نداشته باشد ،
هیچ گاه این گونه سخن آغاز نمی کنند . در پایان داستان باز بیتی آمده
که مؤید همین حدس است :

گذشتیم از رزم و پیکار کُک

که این رزم و کین در بَرَم بُد سُبُک

درباره رستم پهلوان نامدار **شاهنامه** ، داستان های کوچک و بزرگ
در سیستان و خراسان زبان به زبان می گشت و در خاطره ها ثبت می شد .
حکیم ابوالقاسم فردوسی تنها قسمتی از این داستان ها را به نظم درآورده
و شاید در این میان آنچه را که بیشتر به منظور او ، یعنی تدوین تاریخ
ایران یاری می کرد ، انتخاب نموده و بر مطالب **شاهنامه ابومنصوری**
افزوده باشد . پس از فردوسی ، شاعران دیگری به فکر نظم و تدوین
داستان های رستم افتادند و منظومه هایی را به بحر ها و وزن های
گوناگون در شرح پهلوانی های وی سرودند . یکی از این شاعران که
نام و نشان وی مشخص نیست و بنا به تحقیق استاد ذبیح الله صفا در
قرن ششم هجری می زیسته داستانی از «رستم و کک کوهزاد» را به
نظم درآورده است و شاید از داستان های بازمانده درباره رستم باشد



دل شهریار جهان شاد باد

ز هر بدتن یا کش آزاد باد
 (ب ۶۶۳-۶۶۲)
 و این درست همان رسم فردوسی است که پس از گذشتن یک داستان اتمام آن را اعلام می‌کند و گاه نیز سخن از مدح پادشاه به میان می‌آورد. (حماسه سرایی در ایران، ص ۳۱۹)
 داستان کُک کوهزاد ظاهراً از روایات شفاهی راویان سیستان و خراسان بوده، زیرا شاعر در آغاز آن گفته است:
 چنین گفت دهقان دانش‌پژوه

مر این داستان را ز پیشین گروه
 و این نقل روایت از دهقانان، رسم نقلان روات از دفتر منثور به شعر بود. (همان)

داستان کُک کوهزاد را بعضی از مجموعه‌های عهد مغول و غیر قابل ذکر می‌دانند و می‌گویند مأخذ صحیحی ندارد. (رساله شرح احوال فردوسی، مجله باختر، شماره ۱۱) استاد ذبیح‌الله صفا در کتاب حماسه سرایی در ایران این اظهار عقیده را دور از صواب می‌داند و می‌نویسد: «اولاً نزدیکی نسبتاً زیادی که در سبک سخن سرایی این داستان‌ها به داستان‌های حماسی قرن پنجم دیده می‌شود و ثانیاً قلت نسبی استعمال کلمات عربی و ثالثاً نزدیکی زاد منظومه به سبک شعرای خراسانی پیش از مغول و حتی سبک معمول منظومه‌های حماسی قرن پنجم و عدم تجانس آن با سبک شعر عهد مغول و رابعاً یافته نشدن افکاری که به قرن هفتم سازگار است، در منظومه‌های حماسی متأخر زیاد دیده می‌شود و خامساً وجود نداشتن نام‌های عربی که در

منظومه‌های متأخر فراوان است، همه دلیل است بر تعلق نداشتن این منظومه به قرن هفتم یعنی عهد مغول و تعلق آن به عهد پیش از مغول و اواخر قرن ششم و اگر به مقایسه‌ای میان **جهانگیر نامه** و **سام نامه** با این داستان مبادرت شود، صحت سخنان ما به خوبی آشکار می‌شود. (ص ۳۲۰) مؤلف کتاب **حماسه در رمز و راز ملی** با تقسیم داستان‌های پهلوانی به سه بخش داستان‌های حماسی اوستایی، حماسی سکایی و حماسی اشکانی نوشته است: داستان خاندان رستم به داستان‌های حماسی سکایی که خاندان سیستان را در برمی‌گیرد، تعلق دارد که شرح قهرمانی‌هایشان علاوه بر شاهنامه در شمار دیگری از منظومه‌های حماسی مانند: **جهانگیر نامه**، **برزو نامه**، **فرامرز نامه** و... نیز بیان شده است و مجموعاً از زندگی اقوام سکایی حکایت می‌کند که بخشی از آنها در سیستان جایگزین شده بوده‌اند. (محمد مختاری، ص ۱۴۳)

این منظومه در قرن ششم در خراسان پدید آمده و گوینده آن نیز خراسانی است. دلیل عمده یکی وجود لهجه شعرای خراسان در این منظومه و دیگر استعمال کلمه «اوغان» است که اتفاقاً از دستبرد ناسخان در چند بیت مصون و به همان شکل اصلی محفوظ مانده است و از آن جمله در دو بیت ذیل:

نزدادش زاوغان سپاهش بلوچ

ابر دشت خرگاه بگزید کوچ

چه در دژ گزیدی بدینسان درنگ

که آمد همه نام اوغان به ننگ

«اوغان»، تلفظ کلمه افغان است در خراسان و بعضی از نواحی افغانستان و هنوز هم در بعضی از نواحی مجاور افغانستان، افغانان را به نام اوغان و افغانستان را ملک اوغان می‌خوانند.

شماره ابیات منظومه **کُک** کوهزاد نزدیک هفتصدبیت است. (اصل منظومه ۶۶۳ بیت) و ابیاتی در بی‌وفایی روزگار و ستایش سلطان محمود غزنوی در پایان این منظومه آمده که در **شاهنامه** فردوسی هم دیده می‌شود. این منظومه به بحر متقارب مثنی محذوف (فعولن، فعولن، فعولن / فعولن) است.

ابیات سست زیادی دارد. ابیات آن روان و اندکی زیبا و تقریباً صاحب لحن حماسی و ترکیبات و اصطلاحات و کلمات اشعار قهرمانی است. برخلاف سایر منظومه‌های این دوره، عناصر سامی در آن اصلاً موجود نیست، بلکه صورت و هیئت داستان به داستان‌های اصیل ایرانی شباهت بسیار دارد. کلمات عربی نسبت به دیگر منظومه‌ها همچون: **جهانگیر نامه** و **سام نامه** در آن بسیار کم و انگشت‌شمار است و به هر حال تعلق آن به بعد از قرن ششم بسیار بعید به نظر می‌رسد. در این

داستان مختصر اشتباه و خلطی از لحاظ داستان‌های قدیم موجود است و آن آوردن «کشواد» و «میلاد» در شمار چاکران زال است که در کودکی رستم همواره با وی بوده‌اند. این اشتباه که معلوم نیست از ناظم است یا جامع داستان به نثر، تا درجه‌ای مایه تصور جعل داستان می‌شود، اما این داستان از جمله داستان‌هایی است که در سیستان و خراسان در روزگار قدیم ایجاد شده و منشأ آن مناقشات اقوام کوچ (قُصص، قُفس) و بلوچ (بلوص) و افغانان یا سیستانیان و خراسانیان و آزارهای ایشان به اهالی این نواحی بوده است که در کتب تاریخ و مسالک و ممالک به تفصیل ثبت شده است. (**حماسه سرایی در ایران**، ص ۳۲۰)

از جمله حکایاتی که در باب سلطان محمود نقل شده، یکی داستان تاریخی قمع دزدان کوچ و بلوچ است که صاحب کرمان در پاسخ نامه محمود بدو نوشته بود: «من از ایشان (یعنی از کوچ بلوچ) به جان آمده‌ام که اغلب ایشان دزد و مفسدان‌اند و دویست فرسنگ نایمن می‌دارند و به دزدی می‌روند و خلقی بسیارند و من با ایشان مقاومت نمی‌توانم کردن. سلطان عالم (یعنی محمود) توانا تر است، تدبیر ایشان در همه جهان او تواند کرد.» (**سیاست نامه**، هیوبرت دارک. ص ۹۵) «و این قوم در اوایل قرن پنجم که زمان واقعه لشکریان محمود با ایشان بود، چندان زورمند بودند که از ایشان چهار هزار مرد برنا و عیار پیشه با سلاح تمام بر سر راه کاروان عراق بیرون آمدند و منتظر کاروان نشستند.» (همان، ص ۸۶)

این حکایات نماینده دستبردها و تاخت و تازه‌های کوچان و بلوچان از کوه‌های صعب بلوچستان به نواحی مجاور است که سیستان از آن میان آبادتر و پربروت‌تر بود.

همین حال هم در باب قوم افغان که نام آنان را در تاریخ عتبی من شرح احوال ناصرالدین سبکتگین می‌بینیم، یقیناً صادق بود و از این قوم نیز، هرگاه فرصتی می‌یافتند، آسیب‌هایی به اهل سیستان یا نواحی مجاور آن از خراسان می‌رسید. استاد ذبیح‌الله صفا به نظم دوازده داستان حماسی در نیمه دوم سده پنجم و آغاز سده ششم اشاره کرده‌اند و معتقدند که داستان **کُک** کوهزاد در قرن ششم هجری سروده شده است. از این منظومه نسخه‌هایی به همراه دیگر منظومه‌های حماسی در دست است:

۱- نسخه بودلیان شماره ۱۲۱۳ شامل پنج منظومه: **سام نامه**، **کُک کوهزاد**، **یهمن نامه**، **برزو نامه**، **بانو گشسپ نامه** (این مجموعه بدون تاریخ است).

۲- نسخه موزه بریتانیا با هفت منظومه: **گر شاسپ نامه**، **سام نامه**، **کُک کوهزاد**، **پتیاره**، **فرامرز نامه**، **برزو نامه** و **بانو گشسپ نامه** (دختر رستم) یا تاریخ ۱۲۴۹. (به نقل از **بانو گشسپ نامه**، ص ۱۵)



۳- در نسخه‌های خطی: لومسلن، فولرس، ترنرماکان و روککرت، قطعات الحاقی وجود داشته که داستان کُک هم جز آنها بوده است. «لومسلن» ماجرای رستم با کوک (کُک) را که شامل ۷۰۰ بیت است از نسخه استراسبورگ اقتباس کرده است. نلدکه "Noldke" این داستان را جعلی می‌داند. (حماسه ملی ایران ص ۱۹۷) و می‌نویسد: «لومسلن» در اصالت این قطعه بسیار مشکوک بود، اما نتوانست تصمیم بگیرد که به کلی آن را حذف کند در صورتی که ماکان آن را جدا کرد و جزء ملحقات شاهنامه درآورد: «روککرت» که چاپ ماکان را در دست نداشت، در این مورد نیز مانند موارد دیگر به ناحق متن «لومسلن» را هم سطح متن ماکان دانسته است و می‌نویسد: اینجا به نام شاعر اشعاری جعل شده... و در آن شاعر از بی‌ثباتی سرنوشت شکایت می‌کند و سلطان محمود را تجلیل می‌نماید و بیت‌های م ۲۱۵۸، ۱۵ و بعد با بیت‌های شاهنامه م ۱۳۶۱، ۱۴ و بعد مطابقت دارند، منتهی به جای اسکندر (کوک) گفته شده است. بعضی ابیات این فصل شاهنامه از خاتمه کوک حذف شده است. (همان، ص ۱۹۷ و حاشیه)

۴- در چاپ دکتر سیدمحمد دبیر سیاقی و در جلد ششم به نام ملحقات این داستان به همراه داستان جمشید و بخشی از برز و نامه آمده است. (چاپ ۱۳۶۱، ه. ش، مؤسسه مطبوعاتی علمی)

۵- نسخه خطی به همراه تصاویر مینیاتوری نزد نگارنده است که بدون تاریخ تحریر و بدون نام کاتب است و در تصحیح کتاب مدنظر قرار گرفته است. در تمامی نسخه‌های خطی و چاپی که داستان فوق را آورده‌اند، تفاوت چندانی مشهود نیست.

تأثیر نفوذ کلام شاهنامه در داستان کُک کوهزاد تا آنجا به چشم می‌خورد که بسیاری از مضامین، مصراع‌ها و ابیات شاهنامه با کم و زیاد بعضی واژه‌ها در این منظومه دیده می‌شود و به طور کلی می‌توان گفت: سراینده کُک کوهزاد تحت تأثیر کلام و زبان فردوسی بوده است که نمونه‌هایی از آن یادآوری می‌شود:

۱- روایت از دهقانان:

کُک کوهزاد:

چنین گفت دهقان دانش پژوه

مر این داستان را ز پیشین گروه

شاهنامه:

ز گفتار دهقان یکی داستان

بیبندم از گفته باستان

(ب ۲)

۲- خوارق عادت:

همچنان که از خصوصیات حماسه‌ها به ویژه شاهنامه فردوسی است، در این منظومه کُک کوهزاد ۱۱۱۸ سال دارد و رستم ۱۰ الی ۱۲ ساله است.

کُک کوهزاد:

ورا نام بودی کُک کوهزاد

به گیتی بسی رزم بودش به یاد

هزار و صد و هژدهش سال بود

بسی بیم از او در دل زال بود

(ب ۱۷ و ۱۸)

و رستم ۱۰ الی ۱۲ ساله بود:

چو نزد ده و دو رسانید سال

برافراخت یال یلی پور زال

ندیدست چشم زمانه چنین

که ده ساله کودک شتابد به کین

(ب ۵۹۹)

۳- تفسیر ابیات به سبک شاهنامه:

کک کوهزاد:

نریمان نتابید با او به جنگ

که در جنگ رفتی همیشه به گنگ

به پهلوی زبان حصن را گنگ دان

بر آن گنگ در کُک بدی جاودان

(ب ۲۳ و ۲۴)

شاهنامه:

اگر پهلوانی ندانی زبان

و ار رود را ماورالنهر دان

اگر پهلوانی ندانی زبان

به تازی تو ارون در دجله خوان

۴- میگزاری و رامشگری قبل از جنگ:

کُک کوهزاد:

بفرمود تا ساقی سیمبر

بیارد می لعل در جام زر

نشستند هر سه در آن بزمگاه

ولی ییلتن داشت زی رزم راه

(ب ۱۸۰ و ۱۸۱)

در شاهنامه فردوسی موارد فراوانی دیده می‌شود که در اکثر جنگ‌ها رستم قبل از نبرد به عیش و نوش و باده‌پرستی می‌پردازد همچون داستان رستم و اسفندیار، رستم و سهراب، داستان کیقباد، پادشاهی کاوس و ...

۵- خواب دیدن:

خواب دیدن و تأثیر آن در پیش‌بینی‌ها از دیگر موارد تأثیرپذیری از شاهنامه است:

کُک کوهزاد:

قضا را همان شب کُک تیره‌روز

چنین دید در خواب کز نیم روز

برون آمد از بیشه غرنده شیر

سوی کوهسارش درآمد دلیر

یکی شیر شرز به چنگال تیز

ز چنگش کجا خواستی رستخیز

یکی حمله آورد شیر دژم

دژم روی و در ابروان داده خم

(ب ۲۱۱-۲۱۴)

و استمناد از موبدان جهت تعبیر خواب:

همه موبدان را در آن شب بخواند

بر ایشان همه خواب خود را براند

بینید گفتا که تعبیر چیست

چه سازیم او را و تدبیر چیست

در شاهنامه فردوسی خواب دیدن ضحاک و گرد کردن موبدان

جهت تعبیر آن، خواب طوس خواب پیران ویسه، خواب افراسیاب

و ... در صحنه‌پردازی و شکل گرفتن داستان‌های پهلوانی اهمیت

داشته‌اند.

۶- نعره زدن:

هنر نعره‌زدن یکی از سلاح‌های پهلوانی است که در روایات حماسی

دیده می‌شود. افراد خانواده زال همه دارای نعره بلندتر از همه

برزو است که نیروی آواز او آن چنان بلند بود که در یک جا چند تن از

نعره او به زمین افتاده، مردم جان سپردند و در جایی دیگر سپاهی از نعره

او به دریا گریختند و در جایی دیگر دوازده تپه از نعره او فرو می‌ریزد و

سپاهی بزرگ تا تن آخر پای به گریز می‌نهد. (گل رنج‌های کهن،

ص ۹۱) در این منظومه هم کُک از نعره رستم به لرزه می‌افتد و آن را به

نعره هژبر و یا شیر شرزه تشبیه می‌کند:

چو بشنید آن نعره را کوهزاد

بلرزید دل در بر بد نژاد

سیه شد همه باده او به جام

تو گفتی هژبرستش اندر کنام

بپرسید کاین بانگ و فریاد چیست

بینید در پای کهسار کیست

که این نعره نشنیده‌ام از هژبر

نه هرگز بجوشد بدین گونه ببر

همانا که رع دست در نوپهار

و یا شرزه شیربست در مرغزار

(ب ۲۵۶-۲۶۰)

و در جایی دیگر نعره رستم را به ابر بهار تشبیه کرده است (ب ۳۵۶).

از دیگر موارد تأثیرپذیری می‌توان جنگ تن به تن، کشتی گرفتن،

به کاربردن ابزار و آلات و سلاح‌های جنگی یکسان، ویرانی جایگاه

دشمن پس از پیروزی و ... را نام برد. ابیات مشابه با شاهنامه فردوسی

و بعضاً مصراع‌های یکسان هم به فراوانی در این منظومه دیده می‌شود

که تنها نمونه‌هایی از آن درج می‌شود.

کُک کوهزاد:

به دل داشت زال زران‌دیشه‌ها

ز اندیشه بد بردلش تیشه‌ها

شاهنامه:

زمانی پراندیشه شد زال زر

بر آورد یال و بگسترد پر

*

کُک کوهزاد:

بدو گفت نامم بود مرگ تو

کفن گردد این جوشن و ترگ تو

شاهنامه:

مرا مادرم نام مرگ تو کرد

زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

*

کُک کوهزاد:

پس آنکه بدو گفت نام تو چیست

که خواهد گه مرگ بر تو گریست

شاهنامه:

پس آنکه بدو گفت نام تو چیست

که مادرت خواهد که بر تو گریست

*

کُک کوهزاد:

شب تیره‌ای بود مانند قیبر

ستاره نه پینا نه بهرام و تیر

شاهنامه:

شبی چون شیه روی شسته به قیبر

نه بهرام پینا نه کیوان نه تیر

*

کُک کوهزاد:

ز پرورده مرغی چه زاید پسر

چه باشدش نیرو چه باشد هنر

شاهنامه:

که پرورده مرغ باشد به کوه

نشانی شده در میان گروه

*

منابع:

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی گچساران

۱- حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱.

۲- رساله‌ای در شرح احوال فردوسی، ملک‌الشعرای بهار (مقاله) مجله باختر، شماره ۱۱ و ۱۲.

۳- حماسه در رمز و راز ملی، محمد مختاری، نشر قطره، ۱۳۶۸.

۴- حماسه ملی ایران، تئودور نولدکه، ترجمه بزرگ علوی، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹.

۵- سیاست نامه (سیرالملوک) به اهتمام هیوبرت دارک، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

۶- بانو گنسیپ نامه، تصحیح و توضیح دکتر روح‌انگیز کراچی پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی.

